«فرهیختگان» به مناسبت سالروز صدور فرمان انقلاب فرهنگی بررسی کرد

انقلاب دوم انجمن‌های اسلامی

ابوالفضل مظاهری
روزنامه‌نگار

حضور و تاثیرگذاری دانشجویان در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و در تک‌تک رخدادهای تقویم آن روزها قابل جست‌وجو است. آنها که نقش موثری در پیروزی انقلاب داشتند، تمام توان خود را برای حرکت کشور در جهت آرمان‌های انقلاب به خدمت گرفتند. شرق، غرب، جنوب و شمال برایشان فرقی نمی‌کرد. هرجا احساس می‌کردند حضور دانشجویان مسلمان می‌تواند گره‌ای از کار باز کند، حاضر می‌شدند. نقش پررنگ دانشجویان در جریان شکل‌گیری نهادهای مختلف کشور موید همین نگاه است. اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها که در کنار درس و تحصیل هم به فکر آبادی و آبادانی کشور بودند و هم در همان ماه‌های ابتدایی، دست مزدوران آمریکایی را با تسخیر لانه‌جاسوسی از کشور کوتاه کرده بودند تند نیز از این قاعده مستثنی نبودند. نقش پررنگ دانشجویان را در شکل‌گیری نهادهای مختلف می‌توان به سادگی جست‌وجو کرد. یکی از این نهادها، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که به‌دنبال صدور فرمان انقلاب فرهنگی، ابتدا با نام ستاد انقلاب فرهنگی کار خود را آغاز کرد و رفته‌رفته طی چند مرحله تغییرات به یک شورای عالی تبدیل شد. البته صحبت از انقلاب فرهنگی را نمی‌توان صرفا به تاسیس یک نهاد تقلیل داد. حرکتی که به‌دنبال آن، دانشگاه‌ها حدود دو سال تعطیل شدند تا با بازنگری فرهنگی، دانشگاه به ریل اصلی حرکت خود برگردد و به‌جای پناه دادن به گروهک‌های معاند، عرصه بحث‌های علمی و آموزشی شود. زمینه‌های شکل‌گیری و تحقق انقلاب فرهنگی موضوع گفت‌وگوی امروز «فرهیختگان» با یکی از فعالان دانشجویی آن سال‌هاست. مصطفی نوروزی، دانشجوی دانشگاه علم و صنعت و یکی از اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه بود که حوادث آن روزهای دانشگاه را از نزدیک درک کرده است. او در سال‌های پس از تحصیل به تدریس در دانشگاه‌ها مشغول بوده و مسئولیت‌های مختلفی نیز در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها برعهده داشته است.

III

اگر موافق باشید از ضرورت انقلاب فرهنگی در کشور و به ویژه در دانشگاه‌ها آغاز کنیم. چه نیازی به این حرکت احساس می‌شد؟

کشورهای انقلابی، یک مقطع پیروزی دارند که در آن قدرت‌شان تثبیت می‌شود و می‌توانند ساختارهایی را پدید آورند. یک مقطعی هم تحولات فرهنگی در کشورهای انقلابی اتفاق می‌افتد که در خود انقلاب این فرصت به‌وجود نمی‌آید. در واقع انقلاب زمان بیان شوارنگیز شعارها، حرکت و فریاد است و اینکه بتوان ایده فرهنگی قوی از انقلاب ارائه دهند، در این زمان ممکن نیست. به همین خاطر معمولا با یک فاصله‌ای، حرکت یا به نوعی انقلاب دیگری اتفاق می‌افتد تا بتوانند مبانی و ایده‌های فکری و فرهنگی را ارائه دهند که نشان‌دهنده روح و هویت انقلاب است. مشابه انقلاب چین که در زمان ما و در سال ۱۹۴۸ پیروز می‌شود ولی به دلیل اختلافات و تعارضات و برخوردهایی که با گروه‌های قدرت‌طلب قبلی و انقلابیون وجود داشته است، پس از حدود دو سه دهه وارد مرحله تحولات فرهنگی می‌شود. در کوبا و سایر کشورهایی که انقلاب کردند این نکته قابل بررسی است. نمونه دیگر آن انقلاب فرانسه است که پس از وقوع آن جمهوری‌ها، پیام‌های فرهنگی دارند و یک هویت و روح جدیدی را به انقلاب فرانسه تزریق می‌کنند.

این اتفاق در کشور ما چگونه پدید آمد؟

در انقلاب اسلامی ایران نیز در مقطع پیروزی، به‌دلیل چالش‌هایی مانند گروه‌های معاند و فشارهای بیرونی از کشورهای خارجی نظیر آمریکا فرصت تامل و ژرف‌اندیشی وجود نداشت، اما به خاطر ظرفیت بالای انقلاب اسلامی که بالاترین ظرفیت فکری و فرهنگی را در میان انقلاب‌های اخیر دارد با یک فاصله‌ای در حدود دو سال و در اردیبهشت ۵۹، با صدور پیامی از جانب امام راحل وارد روند انقلاب فرهنگی شد. پیامی که مدنظر انجمن‌های اسلامی دانشجویان قرار گرفت و در جلسات محرمانه‌ای پیگیری شد. مباحث و فرمایشات امام(ره) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و درنهایت تصمیم برای انجام یک اقدام فرهنگی گرفته شد. این حرکت، سیاسی نبود. این ایده در بین دانشجویان مسلمان یک ایده فرهنگی بود که باید با یک جهش و حرکت گسترده با پشتوانه در دانشگاه‌ها برعهده داشته است.

اگر موافق باشید از ضرورت انقلاب فرهنگی در کشور و به ویژه در دانشگاه‌ها آغاز کنیم. چه نیازی به این حرکت احساس می‌شد؟

کشورهای انقلابی، یک مقطع پیروزی دارند که در آن قدرت‌شان تثبیت می‌شود و می‌توانند ساختارهایی را پدید آورند. یک مقطعی هم تحولات فرهنگی در کشورهای انقلابی اتفاق می‌افتد که در خود انقلاب این فرصت به‌وجود نمی‌آید. در واقع انقلاب زمان بیان شوارنگیز شعارها، حرکت و فریاد است و اینکه بتوان ایده فرهنگی قوی از انقلاب ارائه دهند، در این زمان ممکن نیست. به همین خاطر معمولا با یک فاصله‌ای، حرکت یا به نوعی انقلاب دیگری اتفاق می‌افتد تا بتوانند مبانی و ایده‌های فکری و فرهنگی را ارائه دهند که نشان‌دهنده روح و هویت انقلاب است. مشابه انقلاب چین که در زمان ما و در سال ۱۹۴۸ پیروز می‌شود ولی به دلیل اختلافات و تعارضات و برخوردهایی که با گروه‌های قدرت‌طلب قبلی و انقلابیون وجود داشته است، پس از حدود دو سه دهه وارد مرحله تحولات فرهنگی می‌شود. در کوبا و سایر کشورهایی که انقلاب کردند این نکته قابل بررسی است. نمونه دیگر آن انقلاب فرانسه است که پس از وقوع آن جمهوری‌ها، پیام‌های فرهنگی دارند و یک هویت و روح جدیدی را به انقلاب فرانسه تزریق می‌کنند.

این اتفاق در کشور ما چگونه پدید آمد؟

در انقلاب اسلامی ایران نیز در مقطع پیروزی، به‌دلیل چالش‌هایی مانند گروه‌های معاند و فشارهای بیرونی از کشورهای خارجی نظیر آمریکا فرصت تامل و ژرف‌اندیشی وجود نداشت، اما به خاطر ظرفیت بالای انقلاب اسلامی که بالاترین ظرفیت فکری و فرهنگی را در میان انقلاب‌های اخیر دارد با یک فاصله‌ای در حدود دو سال و در اردیبهشت ۵۹، با صدور پیامی از جانب امام راحل وارد روند انقلاب فرهنگی شد. پیامی که مدنظر انجمن‌های اسلامی دانشجویان قرار گرفت و در جلسات محرمانه‌ای پیگیری شد. مباحث و فرمایشات امام(ره) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و درنهایت تصمیم برای انجام یک اقدام فرهنگی گرفته شد. این حرکت، سیاسی نبود. این ایده در بین دانشجویان مسلمان یک ایده فرهنگی بود که باید با یک جهش و حرکت گسترده با پشتوانه در دانشگاه‌ها برعهده داشته است.

دانشگاه‌ها در سال ۵۹؛ صحنه درگیری میان موافقان و مخالفان انقلاب فرهنگی

روزهای ابتدایی سال ۵۹ که زمزمه تعطیلی دانشگاه‌ها به گوش می‌رسید، دانشگاه‌ها صحنه درگیری میان مخالفان و موافقان این ایده بود و شاید بتوان عنوان کرد که بیشتر دانشگاه‌های کشور این درگیری‌ها را تجربه کردند تا جایی که دانشگاه‌های پلی‌تکنیک و امیرکبیر فعلی، تربیت‌معلم تهران، دانشگاه مشهد، شیراز و کرمان توسط مردم و برخی دانشجویان که خواهان اجرای انقلاب فرهنگی بودند، به‌تصرف درآمد و این امر زمینه صدور بیانیه دوم و اعلام تعطیلی دانشگاه‌ها بعد از پایان امتحانات خردادماه را فراهم پیش می‌رفت. ایده‌ای که دانشجویان استارت آن را زدند، اساتید مسلمان و روحانیون قم هم به آن کمک کردند و درنهایت به انقلاب فرهنگی منجر شد.

سازمان مجاهدین در رویارویی فکری با دانشجویان مسلمان شکست خورد

شما در آن سال‌ها دانشجو بودید و حتما فضای دانشگاه‌ها در آن سال‌ها را به‌خاطر دارید. از حال‌وهوای دانشگاه‌ها در آن مقطع بگویید.

گفتمان غالب دانشگاه در آن سال‌ها، گفتمان چپ مارکسیستی بود. گفتمان دینی نبود، درست است که انقلاب در همان مقطع به پیروزی رسید، اما گفتمان فعال و جاری در فضای دانشگاه‌ها به دلیل عقبه دانشگاه در دهه ۵۰، گفتمان چپ سوسیالیستی بود. این انقلاب فرهنگی یک زرق و پیشتوانه‌ای داشت که توانست گفتمان دینی را به‌خصوص در محیط‌های فکری و دانشگاهی به کرسی بنشاند. از اواخر سال ۵۹ به بعد و در ماه‌های ابتدایی سال ۶۰ گفتمان چپ تبدیل به گفتمان مغلوب می‌شود. سازمان‌ها و گروهک‌هایی که تا پیش از آن قدرت عرض‌اندام و پایگاه در دانشگاه‌ها داشتند، به محاق رفتند. سازمان مجاهدین در یک حرکت مسلحانه حذف نشد بلکه در یک رویارویی فکری در مقابل بچه‌های مذهبی که پشتوانه امام و انقلاب را داشتند، شکست خوردند. پس از این بود که در خرداد ۶۰ رویکرد مسلحانه اتخاذ کردند که این بحث مفصلی می‌طلبد. نه فقط آنها، تمام خورده گفتمان‌ها در دانشگاه در یک رویارویی فکری مستقیم شکست خوردند.

دانشجویان در روزهای ابتدایی انقلاب جلودارند و حرکت‌های مختلفی را برای کمک به کشور و انقلاب رقم زدند. به‌نظر می‌رسد در زمینه انقلاب فرهنگی هم دانشجویان جلوتر از مسئولان وقت کشور بودند؟

بله، نقش دانشجویان در این حرکت بسیار کلیدی و پررنگ است. به‌نوعی می‌توان ادعا کرد که این رویکرد دانشجویان موافق نداشت. دو اتفاق مهم، یکی در سال ۵۸ و دیگری در سال ۵۹ افتاد. یکی اشغال سفارت آمریکا یا همان لانه‌جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ و دیگری انقلاب فرهنگی که از هر دو به عنوان انقلاب یاد می‌شود. هر دو حرکت دانشجویان خودجوش بود و فعالان دانشجویی شرایط انقلاب و کشور را تجزیه و تحلیل کردند. پیام فروردین ۵۹ امام(ره) که بسیار حائز اهمیت است، کلیدواژه اصلی حرکت دانشجویان برای انقلاب فرهنگی شد و به حرکت آنها سرعت بخشید. رئیس‌جمهور وقت و شورای انقلاب موافق نبودند چرا که به هر دلیلی درگیر این مباحث نبودند، درحالی که در دانشگاه اتفاق بسیار مهمی در حال روی دادن بود. عقبه و اتفاقات قبل از انقلاب فرهنگی باید به صورت کامل مشکافی می‌شد.

حرکت دانشجویان برای انقلاب فرهنگی خودجوش بود

به‌نظرم هر حرکت دانشجویان برای انقلاب فرهنگی خودجوش بود و هم برخاسته از رزیابی دقیق شرایط کشور بود. دانشجویان در هر دوی این حرکت‌ها از بیانات امام ایده گرفتند. هم در تسخیر لانه‌جاسوسی این اتفاق افتاد و هم در گام دوم و پس از پیام نوروزی امام خمینی، دانشجویان جرات پیدا کردند تا جمع‌بندی خود را برای انجام تحولات فرهنگی ارائه دهند. خب این انتظار در خصوص وضعیت فرهنگی وجود داشت، اما ما از زمان انقلاب به‌خاطر درگیری‌های مختلف در کردستان، سیستان‌وبلوچستان و خوزستان و بسیاری از اتفاقات درگیر به این مهم نپرداخته بودیم و خلأ آن حرکت فرهنگی احساس می‌شد.

جریان دانشجویان مسلمان ارتباط بسیار تنگاتنگی با امام داشت

چرا دانشجویان در هر دو حرکت خود موفق بودند؟

علتش این بود که جریان دانشجویان مسلمان ارتباط بسیار تنگاتنگی با امام داشت. خیلی‌ها نمی‌دانند و متاسفانه به خوبی هم ثبت نشده است. این ارتباط مورد اعتراض بازرگان هم قرار گرفت. دانشجویان از امام ایده می‌گرفتند و رابطه ویژه‌ای داشتند، البته تحلیل بچه‌های دانشجو هم قوی بود.

نگاه‌های مختلفی درباره افراد موثر در انقلاب فرهنگی وجود دارد. نظر شما در این باره چیست؟

تحلیل‌های مختلفی در این زمینه وجود داشت و بسیاری هم به آن پرداختند. نظیر اینکه می‌گویند انقلاب فرهنگی واکنشی در برابر تسخیر لانه‌جاسوسی بود، اما من که خودم از نزدیک شاهد ماجرا بودم، چنین اعتقادی ندارم. ممکن است چنین تحلیلی وجود داشته باشد، مابنا بحث‌های مختلفی که درحاشیه وجود داشت، اما مبنای تصمیم‌گیری نبود. تقسیم‌بندی‌هایی در دفتر تحکیم وجود داشت، نظیر این تقسیم‌بندی‌ها در دولت و جاهای دیگر هم وجود داشت، اما این تقسیم‌بندی مبنای تصمیم‌گیری در روند انقلاب فرهنگی نبود. استنباط من این نیست که انقلاب فرهنگی از سمت جریان راست، پاتکی به تسخیر سفارت توسط جریان چپ دفتر تحکیم بود. من این موضوع را پررنگ نمی‌بینم.

در مورد اشخاص چطور؟

در انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، نیروهای موثری وجود داشت، احمدی‌نژاد هم یکی از همین نیروهای موثر و توانمند انجمن بود؛ البته اصلی‌ترین نیرو نبود. انجمن اسلامی در آن زمان واقعا قوی بود و تصمیمات به صورت جمعی گرفته می‌شد، نه اینکه ایده ایشان بود.

اما دانشگاه علم و صنعت نقش ویژه‌ای در این روند داشت.

بله، انجمن اسلامی علم و صنعت نقش موثری در انقلاب فرهنگی داشت، دلایل مختلفی هم برای آن می‌توان شمرد. یکی از دلایل آن این بود که پایگاه جدی قوی‌ترین جریانات فکری مخالف انقلاب، دانشگاه علم و صنعت بود. سازمان مجاهدین، چریک‌های فدایی، توفان، پیکار و حتی گروهک فرقان پایگاه‌های مهمی در این دانشگاه داشتند و بخشی از نیروهای فعال‌شان هم از دانشجویان علم و صنعتی بودند. مباحث و واژه‌های کلیدی گروه‌های مخالف انقلاب در فضای دانشگاه‌ها وجود داشت و ملموس بود. من فضای آن روزهای دانشگاه علم و صنعت و آن درگیری‌های فکری را درک کرده. به همین خاطر احساس می‌کنم انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، حساسیت و درک به‌روزتری نسبت به چنین وقایعی داشت و متوجه شد در زیرپوست چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

حرکت انقلاب فرهنگی هم از علم و صنعت شروع شد؟

بله، این گونه بود. این اتفاق در علم و صنعت شروع شد و پس از آن به دانشگاه‌های دیگر مانند تهران، امیرکبیر و شریف رسید.

یکی از سوالات مهم فعالان دانشجویی با مرور تاریخ انقلاب فرهنگی این است که چرا نقش دانشجویان که در روزهای نخست پررنگ و اساسی بود، تداوم پیدا نکرد؟

می‌توان ادعا کرد که این رویکرد دانشجویان موافق نداشت. دو اتفاق مهم، یکی در سال ۵۸ و دیگری در سال ۵۹ افتاد. یکی اشغال سفارت آمریکا یا همان لانه‌جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ و دیگری انقلاب فرهنگی که از هر دو به به عنوان انقلاب یاد می‌شود. هر دو حرکت دانشجویان خودجوش بود و فعالان دانشجویی شرایط انقلاب و کشور را تجزیه و تحلیل کردند. پیام فروردین ۵۹ امام(ره) که بسیار حائز اهمیت است، کلیدواژه اصلی حرکت دانشجویان برای انقلاب فرهنگی شد و به حرکت آنها سرعت بخشید. رئیس‌جمهور وقت و شورای انقلاب موافق نبودند چرا که به هر دلیلی درگیر این مباحث نبودند، درحالی که در دانشگاه اتفاق بسیار مهمی در حال روی دادن بود. عقبه و اتفاقات قبل از انقلاب فرهنگی باید به صورت کامل مشکافی می‌شد.

چند برش کوتاه از یک انقلاب فرهنگی

زهرا رمضانی
روزنامه‌نگار

کمتر از یک سال و نیم از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود که شورای انقلاب، دیداری را در آخرین روز از فروردین ماه ۵۹ با امام خمینی تدارک دید، دیداری که مقدمه شروع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های کشور است. ماحصل این دیدار آن بود که دانشگاه‌ها دیگر ستاد عملیاتی گروه‌های مختلف دانشجویی نباشند و براساس همین تصمیم به گروه‌ها سه روز فرصت داده شد تا دفاتر و تشکیلات خود را از دانشگاه‌های کشور جمع کنند، البته این تصمیم چندان به‌مذاق برخی گروه‌ها خوش نیامد و آنها به‌جای تخلیه دفاتر خود دست به آشوب و بلوا زدند. حضرت امام خمینی(ره) که در ماه‌های اول تولد انقلاب اسلامی بارها نارضایتی خود را از شرایط دانشگاه‌ها اعلام کرده بودند، درنهایت در پیام نوروزی خود در سال ۵۹ به صراحت تاکید کردند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به‌وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غربند، تصفیه شوند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدوین علوم عالی اسلامی». و کمتر از یک ماه بعد، بار دیگر ایشان سخنان مهمی را در خود دانشگاه‌ها مطرح کردند که روند انقلاب فرهنگی را تسریع کرد. البته صحبت‌های مهم ایشان درباره لزوم اسلامی شدن دانشگاه‌ها درحالی در اولین روز از دومین ماه سال مطرح شد که در روزهای پایانی فروردین همان سال درگیری‌های پراکنده‌ای میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی در دانشگاه‌ها درجریان بود.

۲۶ فروردین ماه ۵۹ هاشمی رفسنجانی که آن زمان یکی از اعضای شورای انقلاب بود، برای سخنرانی به دانشگاه تبریز رفت، اما جمع دانشجویانی که برای پرسش و پاسخ از وی، جلوی ساختمان مرکزی دانشگاه گردهم آمده بودند، به آشوب کشیده شد و درنهایت رفسنجانی دانشگاه را ترک کرد، البته این کار از سوی دانشجویان مسلمان پیروخط امام نیز بی‌جواب نماند و آنها ساختمان مرکزی این دانشگاه را تصرف کردند، اقدامی که با حمایت گروه‌های دانشجویی همراه شد.

دانشگاه‌ها در سال ۵۹؛ صحنه درگیری میان موافقان و مخالفان انقلاب فرهنگی

روزهای ابتدایی سال ۵۹ که زمزمه تعطیلی دانشگاه‌ها به گوش می‌رسید، دانشگاه‌ها صحنه درگیری میان مخالفان و موافقان این ایده بود و شاید بتوان عنوان کرد که بیشتر دانشگاه‌های کشور این درگیری‌ها را تجربه کردند تا جایی که دانشگاه‌های پلی‌تکنیک و امیرکبیر فعلی، تربیت‌معلم تهران، دانشگاه مشهد، شیراز و کرمان توسط مردم و برخی دانشجویان که خواهان اجرای انقلاب فرهنگی بودند، به‌تصرف درآمد و این امر زمینه صدور بیانیه دوم و اعلام تعطیلی دانشگاه‌ها بعد از پایان امتحانات خردادماه را فراهم

کرد. در این بیانیه آمده بود: «تصمیم شورا درمورد برچیدن ستادها در دفاتر سیاسی گروه‌های مختلف شامل تمام مراکز، دفتر ها و اتاق‌هایی است که به‌نحوی به گروه‌ها مربوط شده و کتابخانه‌ها و دفترهای هنری، ورزشی و نظایر اینها را شامل می‌شود. شورا از همه مردم خواست آمادگی خود را برای اجرای این تصمیمات اعلام کرده و درعین حال برای آسان کردن کار تخلیه ستادها حول وحوش دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از تجمع خودداری کنند.» هرچند صدور این بیانیه باعث شد روند بازپس‌گیری برخی دانشگاه‌ها مانند شیراز به‌راحتی انجام نشود، اما درگیری در دیگر دانشگاه‌ها از جمله شهید بهشتی همچنان ادامه داشت و علی‌رغم آرام بودن اوضاع در دانشگاه تهران، عملا هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی مستقر در این دانشگاه حاضر به تخلیه دفاتر خود نشدند و دانشگاه‌های کشور صحنه درگیری ۱۰ روز برای تعطیلی دفاتر گروه‌ها بود. بعد از صدور بیانیه دوم شورای انقلاب، نمایندگانی از طرف انجمن‌های دانشجویان مسلمان با بازرگان، شهید باهنر و معین‌فر از اعضای شورای انقلاب دیدار کرده و نوکاتی را درباره بسته شدن دفاتر سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف در دانشگاه‌ها مطرح کردند و درنهایت شهریورماه سال ۶۲ ستاد انقلاب فرهنگی با حضور شهید باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌آل احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت پیدا کرد تا در فرصت ۳۰ ماهه تعطیلی مراکز آموزشی کشور با کمک افراد صاحب‌نظر با تشکیل شورایی نسبت به تعیین خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، آماده‌سازی اساتید شایسته و... به انقلاب آموزشی اسلامی در دانشگاه‌ها اقدام کند، به‌عبارت دیگر تربیت استاد و گزینش اساتید برای تدریس، گزینش دانشجو، اسلامی کردن فضای دانشگاه‌ها، تغییر در برنامه‌های آموزشی و سوق دادن دانشگاه‌ها به رفع نیازهای مردم ازجمله وظایف اصلی این ستاد به‌شمار می‌رفت.

تغییر ۱۸۰ درجه‌ای عبدالکریم سروش نسبت به سیاست‌های اعمال‌شده در جریان انقلاب فرهنگی

عبدالکریم سروش که این روزها چهره معلوم‌الحالی برای همگان است، در بحبوبه انقلاب فرهنگی یکی از موافقان سرسخت اخراج اساتید و حتی تبدیل شدن دانشگاه‌ها به صحنه‌های درگیری بود، تا جایی که او در یکی از سخنرانی‌هایش در آن ایام گفته بود: «اگر ما از استاد خوب، متخصص و متعهد، غنی بودیم، شاید نیازی به انقلاب فرهنگی به آن صورتی که رخ داد، نبود... از این لحاظ ستاد انقلاب فرهنگی باید فکر اساسی کرده باشد. طبیعی است که تکلیف تعدادی از استادان را بازسازی معلوم می‌کند. اینها استادانی هستند که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم به آنها همکاری کنیم، به‌هیچ‌نحوی با دانشگاه همگامی ندارند و به دلایل مختلف در آنها انتظار اصلاح و تغییر روحیه نمی‌رود و به این ترتیب از همکاری با آنها معذور خواهیم بود، اما بقیه استادان، ما از یک‌طرف امیدمان این است که آنها با اسلامی‌تر شدن دانشگاه، با حرکت‌شان در خط کلی انقلاب، درحقیقت رفته‌رفته از آن حواف گرانی که حکومت گذشته بر آنها تحمیل کرده بود، بیدار شوند. در مرتبه دوم ما برای این استادان برنامه‌هایی پیش‌بینی کرده‌ایم که با معارف اسلامی آشنائر بشوند و در رتبه سوم هم برنامه تربیت‌مدرس که دکترا گرفت، کار نظام‌مند و منظمی است که ما برای تامین استادان آینده دانشگاه‌ها در پیش داریم. شما می‌دانید که استاد را هیچ‌وقت، یک‌شبه نمی‌توان تهیه کرد... استادان را خرده‌خرده می‌توان به آن حدی رساند که استاد مطلوب دانشگاه اسلامی باشند.» اما همین شخص سه دهه بعد، تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در دیدگاه‌های خود داد و در مصاحبه‌ای سال ۸۶، گفت: «ستاد انقلاب فرهنگی مکلف به بستن دانشگاه‌ها نبود و این خطایی است که من در زیاده‌ای از نوشته‌ها می‌بینم. ستاد متشکل از هفت نفر بود و من در اغلب بحث‌هایی که امروزه می‌شود، می‌بینم مساله چنان مطرح می‌شود که گویی ستاد انقلاب فرهنگی امام داشت. خیلی‌ها نمی‌دانند و متاسفانه به خوبی هم ثبت نشده است. این ارتباط مورد اعتراض بازرگان هم قرار گرفت. دانشجویان از امام ایده می‌گرفتند و رابطه ویژه‌ای داشتند، البته تحلیل بچه‌های دانشجو هم قوی بود.

نگاه‌های مختلفی درباره افراد موثر در انقلاب فرهنگی وجود دارد. نظر شما در این باره چیست؟

تحلیل‌های مختلفی در این زمینه وجود داشت و بسیاری هم به آن پرداختند. نظیر اینکه می‌گویند انقلاب فرهنگی واکنشی در برابر تسخیر لانه‌جاسوسی بود، اما من که خودم از نزدیک شاهد ماجرا بودم، چنین اعتقادی ندارم. ممکن است چنین تحلیلی وجود داشته باشد، مابنا بحث‌های مختلفی که درحاشیه وجود داشت، اما مبنای تصمیم‌گیری نبود. تقسیم‌بندی‌هایی در دفتر تحکیم وجود داشت، نظیر این تقسیم‌بندی‌ها در دولت و جاهای دیگر هم وجود داشت، اما این تقسیم‌بندی مبنای تصمیم‌گیری در روند انقلاب فرهنگی نبود. استنباط من این نیست که انقلاب فرهنگی از سمت جریان راست، پاتکی به تسخیر سفارت توسط جریان چپ دفتر تحکیم بود. من این موضوع را پررنگ نمی‌بینم.

در مورد اشخاص چطور؟

در انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، نیروهای موثری وجود داشت، احمدی‌نژاد هم یکی از همین نیروهای موثر و توانمند انجمن بود؛ البته اصلی‌ترین نیرو نبود. انجمن اسلامی در آن زمان واقعا قوی بود و تصمیمات به صورت جمعی گرفته می‌شد، نه اینکه ایده ایشان بود.

اما دانشگاه علم و صنعت نقش ویژه‌ای در این روند داشت.

بله، انجمن اسلامی علم و صنعت نقش موثری در انقلاب فرهنگی داشت، دلایل مختلفی هم برای آن می‌توان شمرد. یکی از دلایل آن این بود که پایگاه جدی قوی‌ترین جریانات فکری مخالف انقلاب، دانشگاه علم و صنعت بود. سازمان مجاهدین، چریک‌های فدایی، توفان، پیکار و حتی گروهک فرقان پایگاه‌های مهمی در این دانشگاه داشتند و بخشی از نیروهای فعال‌شان هم از دانشجویان علم و صنعتی بودند. مباحث و واژه‌های کلیدی گروه‌های مخالف انقلاب در فضای دانشگاه‌ها وجود داشت و ملموس بود. من فضای آن روزهای دانشگاه علم و صنعت و آن درگیری‌های فکری را درک کرده. به همین خاطر احساس می‌کنم انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، حساسیت و درک به‌روزتری نسبت به چنین وقایعی داشت و متوجه شد در زیرپوست چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

حرکت انقلاب فرهنگی هم از علم و صنعت شروع شد؟

بله، این گونه بود. این اتفاق در علم و صنعت شروع شد و پس از آن به دانشگاه‌های دیگر مانند تهران، امیرکبیر و شریف رسید.

یکی از سوالات مهم فعالان دانشجویی با مرور تاریخ انقلاب فرهنگی این است که چرا نقش دانشجویان که در روزهای نخست پررنگ و اساسی بود، تداوم پیدا نکرد؟

برای پاسخ به این سوال باید جریان دانشجویی مسلمان را از اوایل دهه ۶۰ بررسی کنیم. باید کمرنگ شدن نقش دانشجویان در شورای عالی انقلاب فرهنگی را در تحولات جنبش دانشجویی بررسی کرد که خود بحث مفصلی می‌طلبد.

به‌نظر شما چه میزان از اهداف اولیه انقلاب فرهنگی محقق شد؟

اردیبهشت ۱۳۵۹ انقلاب فرهنگی با یک فلسفه‌ای پدید آمد. شاید نتوانیم الان ادعا کنیم که همان فلسفه ادامه پیدا کرد و تداوم یافت. شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌نوعی تبدیل به یک ساختار اداری شد و آن هویتی که باید از اتفاق اولیه پیدا می‌کرد، هویدا نشد. انقلاب اسلامی ایران، نسبت به انقلاب‌های دیگر فضای متفاوتی را تجربه کرد. انقلاب‌های معاصر چه با خواستگاه راست و چه چپ، انقلاب‌های اجتماعی بودند. دغدغه اصلی، اجتماعی و رفاهی بود. تنها انقلابی که معرفتی بود، انقلاب اسلامی ایران است. شما نمی‌توانید در طول ۱۰۰ سال اخیر، حتی در قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ انقلابی را پیدا کنید که روح، هویت و حقیقت آن معرفتی باشد. به همین خاطر بسیاری معتقدند انقلاب اسلامی ایران، انقلابی برای نسل‌های آینده است. به‌نظر من حرف درستی است، چراکه انقلاب اسلامی ایران این‌قدر پیام‌های ژرفی دارد که آیندگان بیشتر از این حرکت استقبال خواهند کرد. آن بن‌مایه‌های فکری انقلاب اسلامی که در ابتدای انقلاب خیلی‌ها متوجه آن بودند و یکی از حرفه‌های آن انقلاب فرهنگی بود، کار جدی، عمیق و فوق‌العاده می‌خواست. شورای عالی انقلاب فرهنگی که در ابتدا ستاد انقلاب فرهنگی بود، به‌نوعی ساختار اداری پیدا کرد. مدیران اجرایی که سطح بالا هم بودند در بخش‌های مهم آن مستقر شدند. بافت و ساختار آن بیشتر حالت اداری و تشکیلاتی پیدا کرد.

حضور نظریه‌پردازان در شورای عالی انقلاب فرهنگی تدام نیافت

نیروهای ژرف‌اندیش در مقطعی هم وارد آن شدند، اما تداوم پیدا نکرد. بسیاری از ایده‌های متفاوت و نقادانه‌ای در آن زمان مطرح می‌شد و مجال خوبی برای متفکران بود. شرط موفقیت آن این بود که نیروهای فکری اصیل و کسانی که فکر و نظریه داشتند، اینها ادامه کار را برعهده می‌گرفتند، اما متاسفانه تداوم پیدا نکرد تا انقلاب پخته شود تا ما از این لایه‌ها عبور کنیم و به گفتمان اصلی انقلاب برسیم. همین الان در کلاس‌ها، درس انقلاب در دانشگاه‌ها می‌دهند، حضور پیدا کنید و بپرسید نظریه انقلاب اسلامی چیست؟ هیچ پاسخی نمی‌گیرید. در حالی که قوی‌ترین نظریه، نظریه انقلاب اسلامی است که باید دهه‌ها پژوهشکده بنشینند و آن را تجزیه و تحلیل کنند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی بیشتر درگیر چالش‌های سیاسی شد

به عقیده من مبانی انقلاب اسلامی باز نشد و بعضی از مبانی اصلی مسکوت ماند. انقلاب فرهنگی در مقاطع کوتاهی حرکت موفقیت‌آمیزی داشت، اما ادامه پیدا نکرد. مباحث جدی و کلیدی و بنیادین کنار گذاشته شد و ما بیشتر دچار چالش‌های سیاسی شدیم که در روند حرکت این شورا بی‌تاثیر نبود.

تغییر ۱۸۰ درجه‌ای عبدالکریم سروش نسبت به سیاست‌های اعمال‌شده در جریان انقلاب فرهنگی

عبدالکریم سروش که این روزها چهره معلوم‌الحالی برای همگان است، در بحبوبه انقلاب فرهنگی یکی از موافقان سرسخت اخراج اساتید و حتی تبدیل شدن دانشگاه‌ها به صحنه‌های درگیری بود، تا جایی که او در یکی از سخنرانی‌هایش در آن ایام گفته بود: «اگر ما از استاد خوب، متخصص و متعهد، غنی بودیم، شاید نیازی به انقلاب فرهنگی به آن صورتی که رخ داد، نبود... از این لحاظ ستاد انقلاب فرهنگی باید فکر اساسی کرده باشد. طبیعی است که تکلیف تعدادی از استادان را بازسازی معلوم می‌کند. اینها استادانی هستند که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم با آنها همکاری کنیم، به‌هیچ‌نحوی با دانشگاه همگامی ندارند و به دلایل مختلف در آنها انتظار اصلاح و تغییر روحیه نمی‌رود و به این ترتیب از همکاری با آنها معذور خواهیم بود، اما بقیه استادان، ما از یک‌طرف امیدمان این است که آنها با اسلامی‌تر شدن دانشگاه، با حرکت‌شان در خط کلی انقلاب، درحقیقت رفته‌رفته از آن حواف گرانی که حکومت گذشته بر آنها تحمیل کرده بود، بیدار شوند. در مرتبه دوم ما برای این استادان برنامه‌هایی پیش‌بینی کرده‌ایم که با معارف اسلامی آشنائر بشوند و در رتبه سوم هم برنامه تربیت‌مدرس که دکترا گرفت، کار نظام‌مند و منظمی است که ما برای تامین استادان آینده دانشگاه‌ها در پیش داریم. شما می‌دانید که استاد را هیچ‌وقت، یک‌شبه نمی‌توان تهیه کرد... استادان را خرده‌خرده می‌توان به آن حدی رساند که استاد مطلوب دانشگاه اسلامی باشند.» اما همین شخص سه دهه بعد، تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در دیدگاه‌های خود داد و در مصاحبه‌ای سال ۸۶، گفت: «ستاد انقلاب فرهنگی مکلف به بستن دانشگاه‌ها نبود و این خطایی است که من در زیاده‌ای از نوشته‌ها می‌بینم. ستاد متشکل از هفت نفر بود و من در اغلب بحث‌هایی که امروزه می‌شود، می‌بینم مساله چنان مطرح می